

خوانش و انوسازانه کتاب «امت و امامت» در اندیشه علی شریعتی

چکیده

کتاب امت و امامت، از مناقشه برانگیزترین مباحث بنیادین اعتقادی تشیع است. هدف پژوهش حاضر کشف دوگانگی‌ها و سلسله مراتب معنایی حاکم بر کتاب امت و امامت جهت آشکارسازی روایت‌های به حاشیه برده شده و صداهای حذف یا کم‌رنگ شده و در نهایت سازماندهی مجدد متن برای امکان تولید معانی جدید است. بر این اساس، نوع پژوهش «بنیادی»، هدف پژوهش «تفسیر»، سؤال پژوهش «چیستی» و استراتژی پژوهش «استفهامی» است. پژوهش فاقد چارچوب نظری مرسوم استراتژی‌های قیاسی بوده و برای خوانش کتاب امت و امامت از استراتژی و انوسازی ژاک دریدا استفاده می‌کند. برای تحلیل اطلاعات از روش هشت مرحله‌ای و انوسازی دیوید بوژه استفاده شده است. یافته‌های پژوهشی با اتکا به شناسایی ده تقابل دوگانه نشان می‌دهد؛ غلبه مفاهیم مرکزی موجود در آن مانند؛ امت محروم، امامت، سوژه انقلابی، رهبری، استبداد و ایدئولوژی به هیچ وجه مطلق نیستند و مفاهیم و گروه‌های حاشیه‌ای و طردشده مانند؛ «فردیت مستقل و خودآگاه» در کنار «تکثرگرایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی»، نقش محوری در تولید معنای امر مرکزی، ایفا می‌نمایند. لذا؛ و انوسازی نظریه جامعه آرمانی شریعتی نشان می‌دهد؛ پروژه رهایی‌بخش وی در عین نقد سلطه، درون خود با مسئله قدرت، امکان بازتولید سلطه و رابطه بین رهبر و پیرو با تنش جدی میان وحدت و تکثر مواجه است. واژگان کلیدی: امت و امامت، دموکراسی متعهد، سوژه انقلابی، علی شریعتی، و انوسازی.

۱. مقدمه

دین اسلام به عنوان یک دین آسمانی دارای اهداف و آرمان‌های معینی است که در این میان تشکیل امت اسلامی و به تبع آن مسئله امامت از جمله بنیادی‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در سطوح بین‌المللی محسوب می‌شود (چیتی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۳). عوامل مختلفی همچون انحراف در فهم درست و بروز سهم‌خواهی سیاسی و برداشت‌های سلیقه‌ای در طول تاریخ اسلام نسبت به دو اصل امت و امامت به‌خصوص پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) باعث گردید که درک واقع‌بینانه از نقش و جایگاه این دو مفهوم شکل نگیرد و توجه به آن فراتر از مباحث کلامی و یا اعتقادی صرف باشد (Osman&Alshamasi, 2022, p.24). به همین دلیل، تحلیل دقیق مفاهیم مذکور بر مبنای نقش و جایگاه‌شان در معماری اسلامی توسط اندیشمندان این حوزه در طول قرون متمادی از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار شده است (زنگنه و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۴۶). بر این اساس؛ پیامد فقدان تعریف جهان‌شمول از این دو مفهوم بنیادین، عدم تحقق پیش‌زمینه‌های لازم برای دستیابی به تمدن اسلامی نوین می‌باشد. این غفلت بزرگ در مفهوم‌سازی مورد وثوق بزرگان دینی، جامعه اسلامی را با مسائل بسیاری روبه‌رو ساخته که یکی آن‌ها، فقدان پذیرش ضرورت وجود امامت در این بستر برای هدایت و راهبری امت اسلامی است (کاری‌کلاش و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۱).

در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی ادیان، وجه تمایز امت از سایر جوامع در آن است که جهت‌گیری‌های آن از قبل مشخص شده و اعضاء جامعه آن بر اساس این جهت‌گیری‌ها به کنش اجتماعی می‌پردازند (Taufik, 2026, p.127). موضوع امامت نیز به عنوان یکی از پیچیده‌ترین اصول اسلامی به‌ویژه در اندیشه تشیع در جهان اسلام پس از وفات حضرت محمد (ص)، به یکی از مسائل اختلافی میان مسلمانان تبدیل شد؛ این اختلاف، عمدتاً از تفاوت دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت درباره چگونگی انتخاب رهبر و تداوم سنت نبوی ناشی می‌شود. در اندیشه تشیع، امام به عنوان معیار متمایزکننده تشخیص مسیر تاریخی و استمرار دهنده هدایت ایده‌آل به انسان‌ها معرفی شده است (چاندیو و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۱۹-۲۰). در رویکرد غربی از این مفهوم با تعبیر «دولت - ملت»، یاد می‌شود که ناظر به تفسیر مادی‌گرایانه از تشکیل جامعه است. با این حال، این دو اصل اسلامی فقط کارکردهای دینی نداشته و در طول تاریخ اسلام برداشت‌های مختلفی از آن‌ها شده که پیامد آن، دور شدن از روند تحقق جامعه اصیل اسلامی و بروز پیامدهای اجتماعی و سیاسی فراوان بوده است. به همین دلیل، در طول تاریخ اسلام درباره فهم جایگاه و تبیین نقش امت و امامت خوانش‌های متعددی از سوی دو طیف اصلی یعنی اسلام علوی و اسلام اموی مطرح گشته که می‌بایستی بدان‌ها پاسخ داده شود (قهرمانی‌ثانی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۸).

در دوران معاصر، جوامع اسلامی با مدرنیته و مبانی حکمرانی آن همچون لیبرالیسم، دموکراسی، فردگرایی مواجه شدند و تحت‌الشعاع شعارهای آن قرار گرفتند. در چنین شرایطی برخی از اندیشمندان مسلمان در کنار روشنفکران تجددگرا تلاش کردند؛ از طریق بازتفسیر سنت‌ها و مبانی اسلامی، آن‌ها را با مسائل جدید اجتماعی پیوند دهند، تا از این طریق مشروعیت لازم را برای ایجاد جامعه آرمانی به‌دست آورند (عبدالله نصب و زارعی، ۱۴۰۴، ص. ۸۰). شریعتی

به عنوان یکی از نظریه پردازان اسلامی تلاش کرد تا مفاهیم دینی از جمله دو مفهوم امت و امامت را از سطح موضوعات سنتی خارج نموده و با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی آنان را به مفاهیمی روزآمد تبدیل نماید (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۲۱۶-۲۱۹). با توجه به ایده پردازی شریعتی درباره تبیین امت و امامت که مصادف با انقلاب اسلامی در ایران گردید، فهم نوع مواجهه جامعه آن زمان با این قبیل از اندیشه‌های نو که خود با انواع بحران‌های سیاسی و اجتماعی درگیر بوده، دارای ضرورتی انکارناپذیر است. عمده فعالیت‌ها و اقدامات شریعتی در این فضا بر بازخوانی تاریخ تشیع در قالب بازتفسیر مفاهیم امت و امامت، مبتنی بر سه اصل معنویت، برابری و سلطه تمرکز یافته بود. وی تلاش داشت تا از این مسیر، زمینه تولید نظریه‌ای جدید برای بازسازی جامعه ایرانی بر مبنای الگوی جامعه آرمانی اسلامی را فراهم نماید (باقری، ۱۴۰۲، ص. ۱۷۷).

کتاب امت و امامت بحث درباره پرمجاده‌ترین اصول اعتقادی مطرح شده به‌ویژه در خوانش تشیع از اسلام ناب محسوب می‌شود که بسیاری از محققان از آن‌ها به عنوان پایه اساسی عقیدتی تشیع یاد می‌نمایند. بررسی پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد؛ اکثر علمای اسلامی با رویکردهای کلامی، اصولی و فلسفی به این حوزه به مثابه یک مسئله اعتقادی صرف پرداخته‌اند، اما دیدگاه شریعتی رویکردی جدید و چالش برانگیز به این حوزه محسوب می‌شد (عبدالله نصب، ۱۳۹۸، ص. ۳). اندیشه‌های وی در این حوزه بر اساس رویکردهای تاریخ اسلام (تبیین مسئله جانشینی پیامبر اسلام (ص) و رأی شیعیان درباره آن) و جامعه‌شناسی سیاسی (نظریه پردازی در باب نسبت امامت با امت‌سازی)، قابل ارزیابی و تفسیر است. شریعتی بر این باور بود که مسئله نسبت امامت را با بیعت امت نمی‌توان مرتفع نمود، بلکه باید راهکاری اسلامی ارائه داد که به موجب آن، پیوند حکومت مطلوب انقلابی و اسلامی با موضوع دموکراسی روشن شود. به همین دلیل، ایشان امامت را حکومت پس از انقلاب می‌دانست. او برای ترسیم مفهوم امامت متناسب با این اهداف، دوگانه «امت و امامت» را بازتفسیر کرد و سپس و به تبیین آن‌ها منطبق بر آرمان‌های خویش پرداخت (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۹).

اهمیت پژوهش حاضر را می‌توان در تداوم توجه به اندیشه شریعتی درباره مفاهیم «امت» و «امامت» به عنوان مسئله مناقشه برانگیز دنیای اسلام و ضرورت بازخوانی این مفاهیم بواسطه لزوم پاسخ به پرسش‌های معاصر درباره چگونگی شکل‌گیری جامعه آرمانی، انتخاب و گزینش رهبری و مناسبات آن‌ها با مسئله قدرت جستجو نمود. از این منظر، خوانش و انوسازانه کتاب «امت و امامت»، در دوران حاضر می‌تواند با آشکارسازی تقابل‌های معنایی، لایه‌های کمتر دیده شده متن و صداهای به حاشیه رانده شده، زمینه‌ای جدید برای بارخوانی انتقادی اندیشه شریعتی در دوره معاصر فراهم کند.

در مجموع، این پژوهش به دنبال واکاوی و انوسازانه اندیشه شریعتی در کتاب امت و امامت با استفاده از روش دریدی است؛ اینکه چگونه اندیشه او واجد سازوکارهای و انوسازانه بوده که به جای تثبیت معنا باعث تعویق آن گشته و می‌تواند در برابر روایت‌های دیگر مقاومت نماید. پرسش اساسی این است که چه ظرفیت‌هایی در زبان متن روایت نهفته است که موجب مقاومت در برابر سلطه معنایی گفتمان مسلط و گشایش امکان‌هایی تازه برای فهم و بازخوانی دوگانگی و تفسیر سلسله‌مراتبی آن می‌گردد. از این رو، هدف پژوهش علاوه بر شناسایی تقابل‌های دوگانه و تشخیص تناقضات

روایی، آشکارسازی روایت‌های به حاشیه برده شده و صداها یا کم‌رنگ شده و در نهایت سازماندهی مجدد متن برای امکان تولید معانی جدید است. بر این اساس، نوع پژوهش «بنیادی»، هدف پژوهش «تفسیر»، سوال پژوهش «چیستی» و استراتژی پژوهش «استفهامی» است (بلیکی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۲). سوالات پژوهش به قرار زیر است:

- ۱-۱. تقابل‌های دوگانه حاکم بر متن کدامند؟
- ۱-۲. سلسله‌مراتب حاکم بر تقابل‌های دوگانه چگونه است؟
- ۱-۳. صداها یا معترض موجود در متن کدام است؟
- ۱-۴. سویه دیگر موجود در متن چیست؟
- ۱-۵. پی‌رنگ حاکم بر متن چه می‌باشد؟
- ۱-۶. قاعده کلی و استثنائات موجود در متن کدامند؟
- ۱-۷. حرف ناگفته در متن چیست؟
- ۱-۸. دیدگاه جدید ناشی از سازماندهی مجدد متن چه می‌باشد؟

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت فهم مبانی اندیشه‌های شریعتی، در چند بخش به واکاوی پژوهش‌های مرتبط با تفکرات او و سایر اندیشمندان در حوزه دین، امت و امامت با بررسی تأثیر این اندیشه بر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی پرداخته شده است. در بخش نخست تمرکز کانونی، نقد اندیشه‌های شریعتی از منظر مولفه‌های اسلامی و دینی است که بیشتر کارکرد معرفتی دارند. زنگنه و همکاران (۱۴۰۳) با نقد افکار شریعتی نشان می‌دهند؛ شریعتی با استفاده از خوانش ایدئولوژیک از تشیع تأکید داشت؛ سوژه باید از سیطره اقتدار سنتی خارج شود تا انسانیت وی در عین وفاداری به آموزه‌های سنتی حفظ شود. ایزدپناه (۱۴۰۲) و چاندیو و همکاران (۱۴۰۰) نیز معتقد بودند، در اندیشه شریعتی موضوع امامت با امت گره خورده و به همین واسطه در اثبات امامت، هرچند شریعتی به حدیث غدیر و چند مورد دیگر اشاره می‌کند، اما به وضوح می‌توان روش جامعه‌شناختی و اجتماعی را در تحلیل امامت بر روش نقلی چیره دید. نتایج مطالعات میرزایی و همکاران (۱۴۰۱) حاکی از آن است که شریعتی در مفهوم‌پردازی دموکراسی متعهد تحت تأثیر رویکرد سوسیال دموکراسی بوده و تلاش وی برای تلفیق آن با عناصر مکتب تشیع به ارائه نظریه امت و امامت و بازتعریف مفاهیم سیاسی در این چارچوب منجر شد. کامرانی و همکاران (۱۴۰۱) نیز در تحقیقی با محوریت واکاوی تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی برپا شدن نظم سیاسی - اجتماعی شریعتی نشان دادند؛ ذهنیت مدرن و حتی نامدرن به معنای نحوه ادراک از مدرنیته بر نظام فکری شریعتی تأثیرگذار بوده است.

اندیشه‌های شریعتی بر نقد ساختارهای مبتنی بر ارزش‌های دینی نیز تمرکز داشت. در این چارچوب فکری، نسبت بین دین و ایدئولوژی، مسئله قابل توجه و مهم محسوب می‌شد. یافته‌های فخاریان (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که امروزه در تصویری اشتباه؛ عموم پیروان ادیان بر این باورند که دین و شریعت با برداشت‌های ایدئولوژیک آن‌ها یکی است؛ اما مسئله این جاست که ایدئولوژی‌ها، به‌هیچ عنوان؛ معرف سخن شریعت و دستورات خداوند یکتا به انسان‌ها نبوده و

نیستند. فولادی (۱۳۹۴) با تبیین نسبت دین و ایدئولوژی با اتکا به واکاوی اندیشه شریعتی نشان می‌دهد؛ دین به یک معنا اعم از ایدئولوژی بوده؛ هرچند ممکن است جنبه ایدئولوژیک هم داشته باشد؛ گاهی نیز دین، معادل ایدئولوژی نیست؛ نظیر دین غیرایدئولوژیک در تفسیر شریعتی که به صورت «نهاد» درآمده و ایدئولوژی لزوماً امری دینی نیست؛ نظیر مکتب مارکسیسم که ایدئولوژی محوری کاملاً غیردینی است. در نهایت؛ امام جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۶) با تحلیل مبانی اندیشه‌های ایدئولوژیک شریعتی در دهه نخست پس از انقلاب نشان می‌دهد که پیامد شکل‌گیری این افکار به بیان تئوری‌های دینی توسط روشنفکران منجر شد که در آن اندیشه ایدئولوژیک کردن دین نه تنها موجب حاکمیت دگماتیسم و فنانیسم نمی‌شود؛ بلکه برعکس موجب پویایی، تکامل فکری و عمل هدفمند آن نیز می‌گردد.

دسته دیگری از پژوهش‌ها با محوریت مفاهیم روشنفکری مذهبی، نوسازی دینی، بر بازتعریف هویت ایرانی - اسلامی و نقد مدرنیته تمرکز داشته‌اند. میری (۱۴۰۰) با بازخوانی انتقادی روایت شریعتی از هویت، ملی‌گرایی، رادیکالیسم، بنیادگرایی دینی و مبارزه با نظام سلطه در جهت فهم دقیق نوع نگاه وی به مفهوم ایران عمل می‌کند. عبدالکریمی (۱۳۹۸) معتقد است شریعتی تلاش کرد جامعه کنونی ایران و نسل‌های جدید آن را که در پرتو تجربیات تاریخی چند دهه پس از انقلاب ایران در افق تاریخی و معنایی جدیدی می‌اندیشند؛ به تأمل دوباره درباره زندگی، جامعه و تاریخ این سرزمین دعوت کند. قانع‌راد (۱۳۹۷) در تبارشناسی عقلانیت مدرن به‌عنوان خوانش پست‌مدرن اندیشه شریعتی از دوگانه اندیشی سنت - مدرنیسم فراتر می‌رود تا با ارائه معیاری متفاوت با هدف ارزیابی اندیشه‌های شریعتی بر اساس پسامدرنیسم به الگوی جدید از افکار او برسد. فراست‌خواه (۱۳۹۶) بر اهمیت پروژه روشنفکری نو شریعتی تأکید می‌کند.

تحلیل تحقیقات موجود به‌وضوح تفاوت دیدگاه شریعتی را با سایر محققان این حوزه آشکار کرده که در آن شریعتی دین را بسیار فراتر از ایدئولوژی مرسوم تعریف می‌کند. از دیدگاه او دین می‌تواند با کارکردهای جدید؛ نقشی هویت‌ساز و متمایزکننده هم داشته باشد. مرور ادبیات پژوهشی مذکور نشان می‌دهد؛ تاکنون هیچ‌گونه مطالعه مستقلی در خصوص تحلیل کتاب «امت و امامت» از منظر رویکرد و انوسازی انجام نشده است؛ ملاحظه تقابل‌های فکری، شکاف‌ها، ناگفته‌ها، سلسه‌مراتب‌های اندیشه‌ای و امکان‌های فکری جایگزین نهفته در متن برای خلق تفسیری نو می‌تواند این پژوهش را از پیشینان خود متمایز و بدیع نماید.

۳. چارچوب مفهومی

از آن‌جا که پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده، دارای هدف تفسیری و فاقد چارچوب نظری مرسوم استراتژی‌های قیاسی است؛ برای خوانش «کتاب امت و امامت»، از رویکرد پس‌اساختارگرایانه ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی و مفهوم و انوسازی^۱ او استفاده می‌کند. مفهوم و انوسازی یکی از بنیادی‌ترین نقدها را به سنت فلسفی غرب به‌خصوص به منطق

۱. deconstruction: این واژه به ساختارشکنی، شالوده‌شکنی، ساخت‌زدایی، و سازی و ترکیبات آن‌ها نیز ترجمه شده است، عبارت «وانوسازی» نواژه‌ای است که توسط هادی نوری برای آن ساخته شده و توضیح منطقی این نواژه در مقدمه ایشان بر کتابی با عنوان و انوسازی به شکل مبسوط استدلال شده است. مترجم در یادداشت خود توضیح می‌دهد که «دریدا با پرهیز از عبارت destruction که در فرانسه معنای منفی ویرانی دارد و ترکیب de و construction

دوگانه‌انگار و باور به وجود معنای ثابت وارد کرد. وانوسازی به عنوان یک رویکرد نظری در سالیان اخیر در بسیاری از حوزه‌ها همچون مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی تاریخی و تحلیل گفتمان توسعه یافته و مورد استفاده قرار گرفته است (Norris, 2003, p. 8). ماهیت اصلی این روش آن است که دریدا آن را «نوعی خوانش انتقادی عمیق با هدف آشکار کردن سازوکارهای تولید معنا، فهم تناقض‌های درونی، حذف‌شدگی‌ها، شناسایی روابط پنهان قدرت در متن و تحلیل گفتمان» معرفی کرده است. دریدا باور داشت؛ اساساً هیچ روایت بی‌طرفی وجود نداشته و همه روایت‌ها سعی دارند تا مرکزی را تثبیت کرده، برخی دیدگاه‌ها را به حاشیه برانند و یا صداهایی را حذف کنند (Derrida, 1982, p. 6-7). بنابراین، وانوسازی با تمرکز بر مرکز‌زدایی تلاش دارد؛ زمینه‌های لازم را برای فهم ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های نهفته در متن و کشف روابط قدرت موجود در بطن آن فراهم کند (Stocker, 2024). آنچه وانوسازی را از سایر روش‌های مرسوم متمایز می‌سازد؛ بهره‌گیری آن از واسطه‌های زبانی و مجموعه‌ای از نشانه‌ها است. زیرا دریدا معتقد بود؛ هر آن چیزی که توسط فرد فهم می‌گردد، از طریق زبان و متن معنا یافته و به همین دلیل «هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد» (Derrida, 1976, p. 158). این رویکرد، ظرفیت لازم را جهت شنیده شدن صداهای خاموش شده، به حاشیه رانده و حذف گردیده ممکن می‌سازد (Yegen et al, 2014, pp. 116-117). وظیفه اصلی پژوهشگر وانوساز بر ملاسازی سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها یک معنا یا گروه‌های اجتماعی به عنوان «مرکز» و دیگری تحت عنوان «حاشیه» تعریف می‌شود (Derrida, 2010, pp. 11-15).

۴. روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر بهره‌گیری از شیوه وانوسازی دریدایی است. وانوسازی نوعی خوانش متن است که در آن تلاش می‌شود پیش‌فرض‌های داخل یک متن کشف شوند. این اصطلاح توسط فیلسوف معاصر ژاک دریدا با مفهومی نه‌چندان روشن برساخته شد: «وانوسازی به روش خاصی در خوانش متون گفته می‌شود که هدف آن متزلزل‌سازی کانون یا مرکز متن بر پایه عناصر معناشناختی برگرفته از پیرامون آن است». به عبارت دیگر؛ وانوسازی نوعی تحلیل انتقادی است که در پی معنازدایی از متن و آشکار ساختن امکانات درونی متن است (دریدا و رورتی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱). دریدا وانوسازی را یک روش منظم نمی‌دانست و آن را به مثابه آنتروپی (عدم قطعیت)، در نظر می‌گرفت که جهان پیرامون انسان‌ها را در برگرفته کرده است (Derrida, 2015). در این دیدگاه انتقادی، دریدا با بررسی دوگانه‌هایی از قبیل عقل / احساس؛ خوب / بد و غیره تلاش داشت تا نشان دهد؛ همواره یکی از این حوزه‌ها به نفع دیگری کنار گذاشته شده و یا عامدانه مبتنی بر روابط قدرت و ایدئولوژی سرکوب می‌گردند. بر این اساس می‌توان عنوان کرد؛ ساختار سلسله‌مراتبی حتی در گفتمان‌ها و متونی که داعیه‌دار رهایی توده از بند استعمار و استثمار بوده‌اند مانند مارکسیسم و

به معنای «ساخت» به نواژه deconstruction می‌رسد که در خود نومنای هم و ساختن و هم نوساختن دارد. بدین ترتیب، منظور از deconstruction نه inversion به معنای وارونگی و نه foundation breaking به معنای شالوده‌شکنی و بن‌فکنی است. نواژه deconstruction همان double gesture of overturning and displacement است که تنها با نواژه «وانوسازی» توصیف‌پذیر است. یعنی این اصطلاح هم وجه سلبی دارد و هم وجه ایجابی و معادل‌های موجود نمایانگر وجه ایجابی و مثبت آن نیستند. نگاه کنید به: دیوید جی. گانکل، (۱۴۰۲)، وانوسازی، ترجمه هادی نوری، تهران: انتشارات پپله.

لیبرالیسم نیز وجود دارد (دریدا و رورتی، ۱۳۸۵). دریدا منکر نظام‌مند بودن و انوسازی بود و این موضوع را در نامه‌اش «به یک دوست ژاپنی» به‌سادگی و صراحت اظهار می‌دارد:

«وانوسازی یک روش نیست و نمی‌تواند به یک (وضعیت) تبدیل شود» (Derrida, 1991, p.273)، و «چیزی است که رخ می‌دهد» (Derrida, 1990, p.85)، برخی دریدایی‌ها مانند دیوید بوژه از این حد فراتر رفته و سعی در نظام‌مندسازی و انوسازی و استفاده از آن به‌عنوان یک راهبرد برای نقد روایت داشتند. برای مثال، وانوسازی در کار دیوید بوژه به‌صورت نوعی روش تحلیل انتقادی پسامدرن در آمده که با آن می‌توان نشان داد؛ در پس هر متن، کدام ایدئولوژی، جهان‌بینی و روابط سلطه نهفته است. بنابراین، بوژه در عمل، از تعبیر دریدائی و انوسازی فراتر می‌رود و با طراحی الگوی هشت مرحله‌ای زیر، وانوسازی را به‌نوعی روش تحلیل انتقادی نظام‌مند تبدیل می‌کند (بوژه، ۱۳۸۷).

۱-۴. جستجوی تقابل‌ها

در مرحله اول، باید فهرستی از تعابیر دوقطبی که در روایت استفاده شده‌اند ساخته شود. این بخش شامل اصطلاحاتی است که حتی اگر فقط به یک وجه آنان اشاره شده باشد باید در فهرست تقابل‌ها ذکر شوند (بوژه، ۱۳۸۷، ص. ۸۳).

۲-۴. باز تفسیر سلسله‌مراتبی

در این مرحله سلسله‌مراتب معنایی وارونه و یا دست‌کم مورد شک و تردید قرار گرفته تا بتوان نشان داد عناصر به‌حاشیه‌رانده‌شده و یا حذف‌شده نقش موثری در تولید معنا دارند.

۳-۴. آشکار نمودن صداهای حذف شده

در این بخش محقق باید اقتدار تک‌صدایی را نفی کرده، مراکز روایی که باعث طرد حاشیه می‌شوند، شناسایی کند تا در نهایت مشخص شود کدام صداها نسبت به دیگر صداها فرودست تلقی می‌شوند.

۴-۴. سویه دیگر روایت

در این مرحله، محقق باید سلسله‌مراتب اصلی بین اصطلاح مرکزی و حاشیه‌ای را واژگون کند. نویسنده معمولاً سرنخ‌ها و ردپاهایی از سلسله‌مراتب و موارد نقض یا واژگونه‌های خود را پدید می‌آورد (بوژه، ۱۳۸۷، صص. ۸۳-۸۹).

۵-۴. نفی پی‌رنگ

منظور از این مرحله، نقد انسجام ظاهری روایت مسلط و تحلیل آن است. در این راستا تحلیل‌گر با بهره‌گیری از روایت‌های رقیب؛ استثنائات و تناقضات درونی متن را نشان می‌دهد (Boje, 2001, p.22).

۶-۴. یافتن استثناء

در این بخش محقق به دنبال یافتن استثنائاتی است که قاعده کلی روایت را نقض می‌کنند. این استثناءها می‌توانند در بافت موقعیت حکایت‌شده جای داده شوند (بوژه، ۱۳۸۷، ص. ۹۰).

۷-۴. ردگیری بین خطوط

در این مرحله باید آن‌چه را که در متن روایت گفته نشده ردگیری شود. توجه به علائم راهنما و هشدار دهنده در این بخش ضروری است.

۸-۴. سازماندهی مجدد

در گام آخر؛ روایت را دوباره روایت می‌کنیم تا نشان دهیم که متن روایت چگونه می‌تواند بازی آزاد تقابل‌های دوگانه در ورای سلسله‌مراتب موجود، معنا شود (بوژه، ۱۳۸۷، ص. ۹۲).

۵. یافته‌های پژوهش

داده‌های به دست آمده در این پژوهش مبتنی بر خوانش وانوسازانه از مجموعه سخنرانی‌های علی شریعتی در حسینیه ارشاد طی ۴ جلسه از ۱۱ تا ۱۴ فروردین سال (۱۳۴۸)، است که در قالب کتاب «امت و امامت» در سال (۱۳۵۸)، به چاپ رسیده است.

۱-۵. تقابل‌های دوگانه

جدول ۱: تقابل‌های دوگانه کتاب امت و امامت

ردیف	تقابل‌های دوگانه		توضیحات	شماره صفحات
۱	امت	جامعه	جامعه آرمانی مقابل جامعه مادی‌گرا	۳۹۴۱، ۴۴-۴۹، ۵۶-۵۵ و ۵۸-۵۷ و ۱۴۰-۱۳۹ و ۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰
۲	امامت	سلطنت	مشروعیت الهی مقابل قدرت موروثنی، خونی و نژادی	۵۳-۵۲، ۶۰-۵۵، ۷۷-۷۱ و ۱۰۵-۱۲۵ و ۱۴۷ تا ۱۵۱ و ۱۵۴-۱۵۹ و ۱۶۸-۱۶۹ و ۱۷۹-۱۸۰
۳	سیاست	پولوتیک	مردم‌سازی و جمع‌گرایی مقابل کشورداری و رشد فردیت	۵۰-۵۱، ۵۶-۵۵ و ۷۵-۷۷
۴	تعصب	تمدن	دیدگاه سنتی به مردم و جامعه در مقابل دیدگاه متجدد	۶۱، ۶۳-۶۲ و ۶۴-۶۷، ۵۶، ۶۷ و ۷۰-۷۱ و ۷۱-۷۳، ۷۴-۸۳
۵	آگاهی تاریخی	جهل تاریخی	موتور تحرک و تغییر تاریخی مقابل انقیاد، جمود و ایستایی	۷-۹، ۱۳-۱۲، ۲۱۷-۲۰۶ و ۲۱۸-۲۱۹
۶	عدالت	استثمار	نظم توحیدی مقابل سلطه طبقاتی	۵۲-۵۱ و ۵۴-۵۳
۷	اسلام علوی	اسلام اموی	دین رهایی بخش مقابل دین قدرت طلب	۴۶-۴۵، ۱۲۶-۱۱۱ و ۱۵۴-۱۵۵
۸	انسان ایده‌آل	انسان از خودبیگانه	نیروهای متحول‌کننده مقابل طبقه مسلط	۷-۴، ۹، ۷۲-۷۱، ۸۳-۸۲ و ۱۰۱-۱۰۳
۹	دموکراسی متعهد	دموکراسی آزاد	حکمرانی دینی مقابل حکمرانی مدرن	۵۴-۵۲ و ۱۸۰-۱۸۱ و ۱۸۶-۱۸۷ و ۲۰۰-۱۸۸ و ۲۰۲-۲۰۱ و ۲۰۳-۲۰۹
۱۰	سوژه انقلابی با تاریخ قدسی	سوژه مدنی با تاریخ اجتماعی	جمع‌گرایی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مبتنی بر دیدگاه دینی مقابل فردگرایی و بی‌تفاوتی مبتنی بر دیدگاه متجدد	۵۰-۴۸ و ۲۰۵-۲۰۶ و ۲۱۸-۲۱۶-۲۱۴

بررسی متن «امت و امامت»، نشان داد که روایت مذکور دارای ده مورد از تقابل‌های دوگانه است که صراحتاً ساختار معنایی روایت شریعتی را بازنمایی کرده‌اند. این تقابل‌های مفهومی علاوه بر تفاوت میان دو مفهوم، در خود حاوی نوعی سلسله‌مراتب ارزشی نیز هستند.

۵-۲. بازتفسیر سلسله‌مراتب تقابل‌ها

۵-۲-۱. امت / جامعه

شریعتی از دریچه جامعه‌شناسی سیاسی به مفهوم «امت» پرداخت و تبیین آن را از این زاویه یک الهام و معجزه می‌داند، زیرا معتقد بود که می‌توان روشنفکران را از این زاویه به بازاندیشی دعوت نمود. این مفهوم در بطن خود به سه مولفه کلیدی «حرکت»، «هدف» و «تصمیم خودآگاه» اشاره دارد؛ که نقطه تمایز آن با مفهوم «جامعه» است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۴۱). امت در این روایت مصداق جامعه‌ای هدفمند، خودآگاه، پویا و سیال معرفی شده است. در مقابل آن جامعه به معنای «پولوتیک» با ایستایی، انجماد، فردگرایی، مالکیت خصوصی و تأمین نیازهای مادی، همراه بوده و قابل تفکیک است. مسئله حائز اهمیت این است که در مفهوم امت دو عنصر کانونی یعنی، حرکت به سمت کمال مطلق به معنای شدن و حرکت به سمت ارزش‌های متعالی نقطه متمایزکننده از مفهوم جامعه تلقی می‌شوند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۵۶). در مجموع، مفهوم امت در قیاس با جامعه، جایگاه مرکزی و فرادست را به خود اختصاص داده است.

۵-۲-۲. امامت / سلطنت

در روایت شریعتی، امامت مطلوب‌ترین شکل رهبری جامعه بوده و سلطنت، دیکتاتوری و قدرت موروثی در قطب مقابل آن جانمایی شده است. در این اثر، امامت با مفاهیم هدایت، مسئولیت، مشروعیت اخلاقی و موتور محرک جامعه برای حرکت به سوی کمال پیوند داشته و سلطنت با مولفه‌های وراثت، قدرت موروثی و استبداد (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۶۰-۵۲). لذا، امام به عنوان رهبر بر اساس آنچه «باید باشد»، مبتنی بر مشروعیت الهی برنامه‌ریزی و عمل می‌کند؛ نه بر اساس «مصلحت اندیشی» که بر پایه صرفاً اداره کردن جامعه استوار است. وجه تمایز این دو، تأکید و توجه بر اصل «حقیقت» است که در امامت جایگاه ویژه‌تری دارد (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۵۵). در این ساختار روایی، امامت به دلیل داشتن مشروعیت اخلاقی در جایگاه فرادست قرار دارد.

۵-۲-۳. سیاست / پولوتیک

مفهوم سیاست در گفتمان شریعتی به عنوان عامل هدایت و تربیت جامعه و حرکت از «آنچه که هست»، به سمت و سوی «آنچه باید باشد»، تعریف شده؛ اما در مقابل آن مفهوم پولوتیک، نوعی رهبری غربی - اروپایی است که غایت آن حرکت جامعه به سمت تکامل مادی‌گرایانه، مبتذل و سطحی برای تحقق کمال به هر قیمت و استفاده از هر شیوه‌ای ترسیم شده است (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۷۵-۷۶). شریعتی معتقد بود؛ اگر اصل حکومت را نه بر پایه سیاست، بلکه بر اساس «شهوت» یعنی مبتنی بر پولوتیک (کشورداری) قرار دهیم؛ توجه به مردم بر اساس حفظ سنن و مقدسات، حس رفاه و بهره‌مندی مادی اصول مهم تلقی شده که محور آن مبتنی بر فردگرایی خواهد بود. نقطه مقابل آن نیز، خلق نظام حکمرانی است که در آن هدف کانونی، تغییر سنن و رفتار، نجات یکایک انسان‌ها و ایجاد دگرگونی انقلابی مبتنی بر

ترویج جمع‌گرایی و مردم‌سازی است (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۱۷۸-۱۷۹). به همین خاطر می‌توان سیاست را نسبت به پولوتیک در جایگاه فرا دست قرار داد.

۴-۲-۵. تعصب / تمدن

شریعتی بر این باور بود که «تعصب»، به معنای اعتقادات کورکورانه در جوامع شرقی نبوده، بلکه آن را عنصری می‌داند که نقش مهمی در ایجاد پیوند انسان با جمع، هم‌سرنوشتی و مسئولیت‌پذیری نسبت به یکدیگر دارد (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۶۴-۷۲). تمدن غربی تلاش می‌کند تا مردم سستی دارای تعصب را مبدل به شهروندان بی‌قید در جامعه مدرن نماید (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۶۱). منطبق بر متن، شکستن دژ تعصب توسط فرهنگ غرب با جایگزین کردن مفاهیمی همچون اومانیزم، اینترناسیونالیسم با هدف جهانی‌سازی ارزش‌ها، توسط روشنفکران غرب‌زده، افراد را به سمت صوفی‌گری مدرن، ولنگاریسم و تساهل‌گری جهت‌دهی می‌کند. شریعتی به نقل از ژان پل سارتر در این باره می‌گوید: «اساسی‌ترین نقش روشنفکران و شبه‌روشنفکران غرب‌زده و غرب‌گرا (انلکثونل‌ها) در تحقق این رویکرد، عادی‌سازی و درج‌ازدن ملت‌های آسیایی و آفریقایی می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۶۳-۶۵). به‌طور کلی، با ارزیابی متن روایت درخواست یافت که تعصب در مقام فرادست نسبت به تمدن جانمایی شده است.

۴-۲-۵. آگاهی تاریخی / جهل تاریخی

در این تقابل، آگاهی تاریخی به مثابه موتور محرک اجتماعی و شرط لازم برای رهایی در نظر گرفته شده و جهل تاریخی با انفعال، انقیاد و پذیرش سلطه پیوند خورده است (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۷-۸). شریعتی تأکید داشت؛ پیش‌زمینه مهم تحقق دموکراسی واقعی، شکل‌گیری آگاهی ناب و عمومی است که پیامد آن ایجاد بلوغ سیاسی، استقلال اجتماعی و در نتیجه استمرار نهضت الهی می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۶). منظور از آگاهی ناب در این روایت؛ «برابر شدن تعداد افراد آگاه با تعداد آراء» است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۶). شریعتی با طرح مفهوم «روشنفکر تصنیفی»، به معنای روشنفکرانی که از روی توسل به الگوهای خارجی به این مقام رسیده‌اند تأکید داشت، روشنفکر اصیل هیچ‌گاه نمی‌تواند مقلد و مرید صرف گروه و جناح خاصی باشد. تمام تلاش این گروه توجه به تحقق اسلام ناب، متعهد، مثبت و متحرک با هدف ایجاد خودآگاهی عمومی است. در این باره شریعتی به نقل از شاندل بیان کرده؛ «اگر در یک جامعه ناآگاه حتی دموکراسی هم برقرار شود که در آن جامعه یک رهبر انقلابی نیز باشد، فقدان آگاهی سبب می‌شود که دموکراسی دشمن خودش شود و کارآمدی خاصی نخواهد داشت» (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۲۱۸-۲۱۹). از این منظر، آگاهی در مقام فرادست قرار دارد.

۴-۲-۶. عدالت / استثمار

در رویکرد شریعتی، مفهوم عدالت عنصری چندبعدی است که با مشارکت، برابرسازی فرصت‌ها، مسئولیت اجتماعی و ایجاد نظم توحیدی ارتباط تنگاتنگی دارد. در مقابل، مفهوم استثمار با تمرکز بر قدرت و ثروت، ایجاد نابرابری‌های اجتماعی در کنار سلطه ایدئولوژیک معنا پیدا می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۵۱-۵۲). شریعتی معتقد است که استثمار نوینی که از طریق تزریق جهل در تمامی شئون زندگی روزمره شکل گرفته، تنها در قالب بهره‌کشی اقتصادی رخ نمی‌دهد؛ بلکه می‌توان آن را از طریق تحریف ارزش‌ها، ایجاد آگاهی‌های کاذب مثل ایجاد حس آزادی و حق انتخاب

آگاهانه که از شعارهای دموکراسی غربی است؛ از طریق مشروعیت‌بخشی به قدرت بازتولید کرد. اساساً در نظام‌های استثمارگر آنچه وجه تمایز با نظام توحیدی محسوب می‌شود، تبدیل شدن بسیج انقلابی عامه مردم به بسیج انتخاباتی است (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۵۳-۵۴). به همین واسطه، عدالت (محور استقرار نظم توحیدی) در جایگاه فرادست و استثمار (عامل ایجاد نظام طبقاتی غربی) در بخش فرودست قرار می‌گیرد.

۵-۲-۷. اسلام علوی / اسلام اموی

دوگانه اسلام واقعی در مقام اسلام اصیل علاوه بر ساماندهی ساختاری، عاملی است که منجر به رهایی از قید سلطه و تحقق عدالت‌خواهی می‌شود. اما اسلام اموی به عنوان نماد اسلام انحرافی (صوفی مسلک)، باعث قدرت‌طلبی و سلطه‌گری می‌گردد. در بستر اسلام علوی، امام عامل تحقق «اوتوپیا» به معنای «مدینه فاضله» در نظر گرفته شده که باید جامعه را به سمت ایده‌آل‌های الهی رهبری کند (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۱۱۱-۱۲۶). دین رهایی‌بخش یعنی اسلام علوی در مقابل دین امتدادگرا و قدرت‌طلب همچون اسلام اموی از برجسته‌ترین محورهای تفکر شریعتی در این روایت است. دوگانه مذکور تقابلی صرفاً تاریخی نبوده و کارکرد هویت‌ساز و متمایزکننده نیز دارد. بر این اساس، اسلام علوی در مقام فرادست نسبت به اسلام اموی طبقه‌بندی می‌شود.

۵-۲-۸. انسان ایده‌آل / انسان از خودبیگانه

انسان ایده‌آل که شریعتی آن را وامدار اندیشه‌های فارابی است، هیچگاه دست از تکامل و رشد برنمی‌دارد، از انسان‌های ناقص بی‌زار بوده و تمایل جدی به پویایی و رفع نقایص خود مطابق با دستورات الهی دارد (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۷۲-۷۱). اما؛ انسان از خودبیگانه فردی است که ویژگی‌های انسانی خود را به واسطه پذیرش اصول تمدنی غربی از دست داده و به نوعی مبدل به یک شیء مصنوعی و غیرطبیعی شده است. این‌گونه افراد انسان‌های بسیار رami هستند که مظهر پلیدی و زشتی معرفی می‌شوند. به قول لوی اشتروس: «افراد از خودبیگانه تبدیل می‌شوند به آقای گیشه در بانک» (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). روایت تأکید دارد؛ انسان‌های مسخ‌شده در تمدن غربی - اروپایی نمی‌توانند رهبر و امام خود را بشناسند. به همین دلیل؛ آنان افرادی گمراه و سردرگم تلقی می‌شوند، زیرا نمی‌توانند مسیر درست را «انتخاب» کرده و فرد لایق را به عنوان «الگو» برگزینند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۸۳). در مجموع، انسان از خودبیگانه نه درکی از دین دارد و نه فهم واقع‌بینانه از زندگی درست. در نتیجه انسان ایده‌آل در این روایت در مقام فرادست جای می‌گیرد.

۵-۲-۹. دموکراسی متعهد / دموکراسی آزاد

در این دوگانه رابطه مستحکمی میان مفاهیم قدرت، مردم و رهبری قابل‌شناسایی است. شریعتی در این تقابل، دموکراسی آزاد را بواسطه تأکید بر انتخابات و آزادی ظاهری آن مورد نقد قرار داده و جایگزین آن را دموکراسی متعهدی می‌داند که برای جوامعی که هنوز به بلوغ سیاسی نرسیده باشند مناسب‌تر است. رکن مهم در دموکراسی غربی، حفظ و تداوم آراء مردم برای باقی ماندن در قدرت و مشروعیت‌بخشی به آن است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۰). به همین دلیل، شریعتی از حکمرانی مبتنی بر دموکراسی غربی با تعبیری همچون «تقلب قانونی» و «تقلب طبیعی» یاد کرده است. او تأکید می‌کند؛ این یک شعار دروغین بوده که در این بستر افراد آزادانه و آگاهانه به هر فردی که بخواهند رأی می‌دهند. آنان هیچ دانشی مبتنی بر چگونگی رأی‌سازی و دستکاری فکر و ذهن خویش ندارند (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۸). در

دموکراسی غربی تساوی میان رأس‌ها و رأی‌ها امکان تحقق پیدا نمی‌کند، زیرا این فقط یک شعار زیبا بوده که برای فریب اذهان توده‌ها طراحی شده است (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۲۰۵-۲۰۶). از این‌رو، می‌توان رهبری ایدئولوژیک را در جایگاه فرادست قرار داد.

۱۰-۲-۵. سوژه انقلابی با تاریخ قدسی / سوژه مدنی با تاریخ اجتماعی

در متن روایت، سوژه انقلابی با مولفه‌هایی همچون؛ تاریخ قدسی، خودآگاهی و جمع‌گرایی رابطه داشته و در نقطه مقابل آن سوژه مدنی بر اساس مفاهیمی از قبیل؛ تاریخ اجتماعی و فردگرایی مدرن قابل شناسایی می‌باشند. سوژه انقلابی، انسانی است پویا که با نفی سلطه و استثمار تلاش می‌کند از طریق مبارزه با انحرافات، خرافات و ظلم، عدالت الهی را برای امت خویش جاری نموده و به همین دلیل دارای تاریخ قدسی می‌باشد. سوژه انقلابی می‌تواند جامعه را به خودباوری، خودآگاهی رسانده و امکان تحقق جامعه بی‌طبقه را از طریق امت‌سازی ممکن ساخته (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۴)، و زمینه را برای تحقق دموکراسی متعهد واقعی مهیا کند (شریعتی، ۱۳۸۹، صص. ۲۱۵-۲۱۶). اما سوژه مدنی به افرادی اشاره دارد که هویت متمایزکننده آنان مبتنی بر شکل‌گیری جامعه نه امت، محدود به ارزش‌های لیبرالیستی و زندگی در بستر نهادها و سازمان‌های مدرن از طریق پایبندی به قراردادهای اجتماعی و تحقق نظام تکوینی، تجارب تاریخی شکل گرفته و در جوامع مدرن معاصر بسط یافته است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۸). به‌طور کلی، سوژه انقلابی به دلیل پایبندی به مبانی جمع‌گرایی و مسئولیت‌پذیری مبتنی بر دیدگاه الهی در جایگاه فرادست نسبت به سوژه مدنی با تأکید بر ارزش‌های لیبرالیستی و فردگرایی تجددگرایانه در مقام فرودست طبقه‌بندی می‌شود.

۳-۵. صدای معترض و به‌حاشیه رانده شده

در روایت مورد بررسی، صداها، صداهای اصلی و محوری متعلق به امت، امامت، سوژه انقلابی، انسان خودآگاه و کنشگر مسئول و متعهد است. اما در مقابل، برخی صداها، دیگر به دلیل سوژگی اجتماعی خود، حضور کم‌رنگ‌تری دارند. مهم‌ترین این صداها متعلق به سوژه مدنی، تجارب روزمره مردم، تکثر گروه‌های اجتماعی، نهادها، مدنی مستقل، زنان و حتی گروه‌هایی است که در روایت کلان موجود به‌عنوان یک کلیت یکپارچه حل شده و نادیده انگاشته شده‌اند. این تفسیر به معنای حذف و یا نادیده انگاشته شدن عامدانه از سوی شریعتی نباید در نظر گرفته شود.

در مقام نمونه، یکی از صداهایی که در متن اثری از آن‌ها نیست، «صدای فردیت مستقل و خودآگاه» است. در کل متن روایت، سوژه مورد نظر شریعتی اساساً در نسبت با امت و رسالت جمعی و گروهی برای طی کردن مسیر زندگی و تحقق انسان ایده‌آل قابل فهم بوده و تعریف شده است. گویی راوی، اعتقادی به خلق فرد خودمختار و انتخاب‌گر نداشته و ارزش انسان‌ها را به‌مثابه عضوی از یک کل تاریخی قدسی و ایدئولوژیک ترسیم کرده است. از این‌رو، نقش تفاوت‌های فردی و حق انتخاب رهبر، راه و سبک زندگی شخصی یا به عبارت دقیق‌تر؛ «توجه به استقلال فردی سوژه» نسبت به اهداف جمعی مطرح شده کمتر مجال بروز و ظهور پیدا کرده است. لذا می‌توان، یکی از صداهای به‌حاشیه رانده شده را صدای فرد مستقل دانست که در برابر صدای جمعی امت، مجالی برای دیده و شنیده شدن پیدا نکرده و تا حدود قابل توجهی خاموش شده است.

شریعتی تلاش می‌کند تا بتواند الگویی واحد، یگانه و استاندارد به معنای مشروعیت‌بخش ارائه دهد که تمامی امت‌ها و ملت‌های سرتاسر دنیا برای هدایت شدن کامل و مطلوب مورد پسند اسلام واقعی بتوانند از آن برخوردار شوند. به همین دلیل ایده «رهبری ایدئولوژیک» و «سوژه انقلابی»، را مطرح نموده است. مسئله این گفتمان عدم توجه به «کثرت‌گرایی سیاسی و فکری سوژه» از یک سو و نپرداختن به نقش «سوژه مدنی» از سویی دیگر است. از آنجا که مفهوم امت به عنوان یک کلیت واحد در روایت شریعتی یاد شده است، می‌تواند تفاوت‌های درونی خویش را به خوبی پنهان نماید. هنگامی که امت را به عنوان یک سوژه تاریخی یکپارچه بازنمایی شده در نظر بگیریم، امکان فهم و شناسایی اختلافات و تمایزات طبقاتی، جنسیتی و تجارب متفاوت زیسته درون آن به میزان چشمگیری کاهش می‌یابد. خوانش و انوسازانه متن روایت نشان می‌دهد؛ میان «کنش تاریخی قدسی و اصیل» به عنوان قطب مسلط «با کنش زندگی عادی و مدنی» به عنوان قطب فرودست رابطه سلسله‌مراتبی وجود دارد.

۴-۵. سوژه دیگر روایت

شریعتی به دنبال رهایی جامعه از انقیاد و سلطه است و برای تحقق این هدف یک رهبری متعهد و مسئولیت‌پذیر معرفی کرده است. در این فرض، مسئله قدرت از میان نرفته و فقط شکل آن تغییر پیدا کرده است. بدین معنا؛ قدرتی که برای رهایی از سلطه بکار گرفته می‌شود، اگر فاقد سازوکارهای پاسخ‌گویی و کنترل‌گری باشد، می‌تواند خود به قدرتی جدید تبدیل گردد که به بازتولید سلطه منجر شود. در مجموع، بن‌مایه مانیفست این اثر توجه به این موضوع است که اساساً در اسلام واقعی سه اصل قانونی یعنی معنویت، برابری و آزادی باهم و در کنار هم معنا پیدا کرده و امکان محقق شدن به بالاترین درجه و بهترین شکل را در شیوه حکمرانی امت اسلامی در قالب امامت پیدا می‌کنند. این در حالی است که تاریخ نظام‌های غربی این سه رکن جدا از هم امکان وقوع دارند. بدین معنا که در جوامع غربی، «عدالت را مارکس»، «آزادی را پل سارتر» و «معنویت را پاسکال» مطرح کرده و هر یک به صورت جداگانه در سطوح اندیشه و عمل دنبال تحقق آن بوده‌اند. پیامد تکامل و این شیوه ایده‌پردازی در غرب، شکل‌گیری مفهوم دولت - ملت به عنوان بدیل چیزی است که در دین اسلام بر آن تأکید شده است. در جامعه نخست، پیش‌زمینه تحقق ایده‌آل‌ها، خودآگاهی جمعی است. این در حالی است که در جامعه دوم، پیش‌شرط تحقق مبانی فکری و عملی ظهور دموکراسی است. در مجموع، باید در کنار فهم شریعتی از تاریخ به طرح روایت‌های متعددی با همان دغدغه نسبت به مفاهیم عدالت، استثمار، رهایی از ظلم تاریخی، هویت‌سازی، انحراف و بر ساخت انسجام اجتماعی و انسان ایده‌آل پرداخت؛ اما از زاویه و دیدگاهی متفاوت.

۵-۵. نفی پی‌رنگ

ساختار مورد تأکید شریعتی حرکت از جهل به سمت آگاهی، شکل‌گیری امت و امامت و در پی آن تحقق عدالت اجتماعی و رهایی از بند سلطه است. این فرآیند به ظاهر منسجم و دارای کلیتی یکپارچه و خطی است. اما؛ اگر روایت موجود را از منظر نفی پی‌رنگ مورد بررسی قرار دهیم، در خواهیم یافت که اصولاً تاریخ اسلام توسط شریعتی تقلیل‌یافته و ساده‌سازی شده است. زیرا اصولاً رخدادهای تاریخی خطی نبوده و نمی‌توان از پیچ‌وخم‌های تاریخ اسلام و پیچیدگی‌های آن از صدر اسلام تا کنون به سادگی عبور کرد. بسیاری از اختلافات فکری، رخدادهای سپری شده تا به امروز، تکرار تجارب مسلمانان،

تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و شرایط اقتصادی نامتوازن آن‌ها، وجود کشمکش‌های سیاسی در روایت شریعتی به شدت کم‌رنگ بوده و یا برای تثبیت مفاهیم و اصول پی‌رنگ اصلی داستان از آن‌ها استفاده شده است. به‌طور کلی، واکاوی و انوسازانه با رد خوانش خطی از تاریخ نشان می‌دهد، تحقق امت به آگاهی نیازمند بوده و آگاهی هم محصول کنشگری اجتماعی است. اگر امامت به امت نیاز دارد، امت نیز به رهبری پاسخ‌گو نیازمند است. به تعبیری دقیق‌تر، اگر تحقق عدالت در گرو مبارزه با استثمار است، مبارزه با استثمار نیز به تعریفی همه‌جانبه از عدالت نیازمند خواهد بود. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت؛ روایت تاریخی متن نه فقط یک داستان تاریخی توصیفی؛ بلکه عنصری است مهم برای بازسازی ایدئولوژی اسلامی در قدرت که از آن برای ساختن امت اسلامی واحده تعریف شده استفاده خواهد شد. بنابراین، نایبستی همه رخدادهای تاریخی را در یک قالب کلان روایت منسجم نمود و تبیین کرد. حقیقت تاریخی که در خوانش شریعتی از تاریخ اسلام وجود دارد، یگانه روایت موجود نبوده و باید به تکثرهای تاریخی در این حوزه نیز توجه نمود.

۵-۶. یافتن استثناء

در ظاهر روایت، امام به عنوان هادی امت است، اما با تحلیلی عمیق‌تر درمی‌یابیم که امام بدون شکل‌گیری امت امکان تحقق تاریخی ندارد. بنابراین، رابطه «رهبر - پیرو»، در متن روایت شریعتی کاملاً یک‌سویه و خطی نیست. استثناء دیگر در نسبت میان وحدت و کثرت قابل بیان شدن است. آن‌چه مسلم است، امت برای ظهور خویش به وحدت تام نیاز دارد؛ اما این وحدت بدون احترام و پذیرش تکثر عقیدتی و تفاوت‌های فکری بی‌معنا می‌شود. در این فضا، شریعتی اساساً تاریخ اجتماعی را نادیده انگاشته که بی‌تردید برای امکان تحقق تاریخ قدسی بدان نیاز است. در نتیجه، تکثر اجتماعی نباید عامل عدم شکل‌گیری امت تلقی گردد. بلکه؛ باید از آن به عنوان شرط لازم برای امکان ایجاد امت ایده‌آل یاد شود. در خصوص استثناء سوم میان تاریخ قدسی و تاریخ مدنی باید گفت؛ تحقق ارزش‌های قدسی و الهی بدون وجود زمینه‌های واقعی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، تاریخ اجتماعی همان چیزی است که امکان ظهور تاریخ قدسی را مهیا می‌سازد. آخرین استثناء شناسایی شده در نسبت مابین دو مفهوم انقلاب و نهادسازی است. شریعتی از سوژه انقلابی یاد می‌کند که خودآگاه بوده، پویا و عدالت‌خواه است. اما هر انقلابی برای تداوم و بقا خویش باید با تولید و استقرار نظم، نهادسازی و تشکیل سازمان‌های مدنی و قانونی، سازوکارهای پایدار و غیرقابل خدشه‌ای را به عنوان اصول و چارچوب خود به جامعه ارائه نماید. به همین دلیل، در این بستر همان سوژه انقلابی که همواره علیه نظم موجود طغیان می‌کند، در گام بعدی باید خود به تولید نظم اجتماعی جدیدی بپردازد تا انقلابی که بدان معتقد است، پابرجا بماند. تضاد شناسایی شده بین سوژه انقلابی و سوژه مدنی به عنوان گسست انقلابی و تداوم عقل نهادی می‌تواند روایت خطی شریعتی را از انقلاب بسیار پیچیده‌تر کند. این برخلاف ایده‌ای است که شریعتی بیان کرده و در پی تبیین آن در کتاب امت و امامت بوده است. در نتیجه می‌توان گفت؛ استثناءهای موجود در روایت نشان می‌دهند که مفاهیم به حاشیه‌رانده شده در واقع شرایط امکان و پیش شرط تحقق مفاهیم مرکزی را فراهم می‌نمایند.

۵-۷. ردگیری بین خطوط

ردگیری بین خطوط حاکی از آن است که ورای مفاهیم مرکزی امت و امامت، یک مسئله جدی‌تر و عمیق‌تر با محوریت «قدرت»، وجود دارد. شریعتی صراحتاً به نقد قدرت استبدادی و نظم برساخته از آن پرداخته؛ اما مسئله مطرح شده آن است که در این بین قدرت رهبر دارای مشروعیت الهی را از چه طریقی می‌توان کنترل نمود و مانع تمرکز قدرت آن شد؟ چگونه سوژه انقلابی، نظم نوپای انقلابی را تثبیت می‌نماید؟ در این مرحله به تنشی راهبردی می‌رسیم. چگونه سوژه انقلابی در عین حالی که برای برقراری نظم نوپا، وظیفه از بین بردن تمرکز قدرت را برعهده خویش می‌بیند و دست به از خودگذشتگی می‌زند، چگونه می‌تواند با رهبری انقلابی که به‌عنوان امام، یگانه محور قدرت که هادی کل جامعه محسوب می‌شود مواجه شود. در واقع متن روایت میان «قدرت رهایی‌بخش» و «قدرت سلطه‌گر»، تمایز قائل است؛ اما خود به صورت غیر مستقیم به این تمایز نیاز دارد تا بتواند مفاهیم امت و امامت را نظریه‌پردازی کند. متن درباره معیارهای گزینش قدرت مشروع از قدرت متمرکز سکوت کرده و به همین دلیل نتوانسته به این تناقض به درستی پاسخ دهد. به‌طور کلی، مفهوم سوژه انقلابی فقط توصیفی از یک انسان ایده‌آل نیست؛ بلکه یک الگوی هنجاری است که می‌تواند مشخص کند انسان مطلوب چگونه باید باشد، چگونه فکر کند و عمل نماید. متن روایت این سوژه را خودآگاه، متعهد و آماده فداکاری ترسیم کرده است.

۸-۵. سازماندهی مجدد

بر اساس تحلیل‌های مراحل قبلی می‌توان گفت؛ ساختار روایی شریعتی از تاریخ برای تبیین رابطه میان «امت و امامت»، برخلاف ظاهر منسجم آن، به هیچ عنوان خطی و یکپارچه نیست. در سازماندهی دوباره روایت روابط ترسیم شده میان عدالت، آزادی و معنویت به‌عنوان ارکان راهبردی نظریه شریعتی، رابطه اصلی باید به صورت شبکه‌ای از مفاهیم درهم‌تنیده، متقابل و پیچیده در نظر گرفته شود. یعنی باید فرض شود، امت بدون وجود امامت بی‌معنا بوده و امکان تحقق ندارد. باید گفت؛ امامت نیز بدون خلق امت واحده بی‌معنا بوده و عملاً کارایی ندارد. لذا، برخلاف روابطی که شریعتی ارائه کرده، عدالت، آزادی و معنویت کاملاً با یکدیگر پیوند داشته، به هم وابسته هستند و اثرات متقابلی بر هم می‌گذارند. به تعبیری دیگر، تحقق امت وابسته به شکل‌گیری امامت مبتنی بر پذیرش مشارکت اجتماعی برای بسط و گسترش عدالت و آزادی مبتنی بر پاسخ‌گو کردن رهبر جامعه است. در این صورت، امت دیگر به معنای «جمعی پیرو» تلقی نمی‌شود و به تبع آن امام نیز صرفاً یک «رهبر» محسوب نمی‌گردد. امت در قالب یک سوژه تاریخی آگاه، مسئول و مشارکت‌کننده و متعهد شده و امامت نیز از مرکز مطلق قدرت به رهبری مسئول و پاسخ‌گو بازتعریف می‌شود که در آن آحاد امت به آگاهی رسیده و در امور جامعه مشارکت می‌ورزند. در این فضای جدید، عدالت نیز به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که مبتنی بر مشارکت اجتماعی و شناخت سازوکارهای استثمار امکان تحقق و گسترش خواهد داشت.

در رابطه مابین تاریخ قدسی و اجتماعی نیز می‌توان اشاره نمود؛ تاریخ قدسی برای امکان بروز و ظهور خویش بی‌شک نیازمند شکل‌گیری تاریخ اجتماعی است. در این رابطه تنگاتنگ، تاریخ اجتماعی می‌تواند از ارزش‌های تاریخ قدسی برای تولید معنا و جهت‌دهی تاریخی جامعه استفاده کند. پیامد این سازماندهی مجدد آن است که سوژه انقلابی از ظرفیت تغییر و مقاومت خود استفاده کرده و مکمل آن سوژه مدنی است که از توانمندی‌های خویش برای نهادسازی،

نظارت و گفت‌وگو برای استمرار نظام جدید به بالاترین میزان بهره‌برداری می‌نماید. در این بین، آگاهی بر کیفیت رهبری اثرگذار بوده؛ رهبری پاسخ‌گو، امکان مشارکت اجتماعی را مهیا می‌سازد و همین مشارکت حداکثری به توزیع قدرت در جامعه کمک می‌کند. توزیع قدرت، بستر لازم را برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم می‌کند و در نتیجه، زمینه شکل‌گیری آگاهی عمومی و اجتماعی در جامعه را به وجود می‌آورد.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی و انوسازانه کتاب امت و امامت علی شریعتی با استفاده از روش هشت مرحله‌ای بوزه انجام شده است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد؛ روایت شریعتی از مفاهیم امت و امامت، رهبری، آگاهی و تاریخ دارای ده تقابل دوگانه و سلسله‌مراتبی است. تحلیل و انوسازانه روایت حاکی از آن است که این تقابل‌ها بر خلاف ظاهر منسجم اولیه، مفاهیم ثابت و مستقلی ندارند و هر یک از قطب‌ها برای شکل‌گیری معنا به قطب مقابل خود وابسته است. تقابل‌هایی موجود میان امت/جامعه، امامت/سلطنت، آگاهی/جهل، عدالت/استثمار، اسلام علوی/اسلام انحرافی، سوژه انقلابی/سوژه مدنی، صرفاً دوگانه‌های مفهومی نبوده، بلکه بازتاب شیوه خاصی از سازمان‌یابی قدرت، مشروعیت و کنش تاریخی محسوب می‌شوند.

در مقام نمونه، مفهوم امت بدون ارجاع به جامعه و کنشگری اجتماعی اعضاء جامعه قابلیت شکل‌گیری پیدا نمی‌کند. امامت نیز بدون وجود امت آگاه و متعهد نمی‌تواند کارکرد تاریخی و اجتماعی خود را محقق سازد. بنابراین، قطب‌های مسلط در تقابل‌های پیش‌رو، در درون خویش ردپایی از قطب‌های به‌ظاهر حاشیه‌ای را حفظ نموده، که همین ارتباط و وابستگی باعث فراهم شدن پیش‌زمینه‌های لازم برای و انوسازی سلسله‌مراتبی می‌گردد. در مجموع؛ و انوسازی روایت نشان می‌دهد که برخی صداها و تجربیات هم در کنار روایت مسلط وجود دارند که کمتر به آن‌ها پرداخته شده و به همین دلیل خوانش دوباره در قالب سازماندهی مجدد متن می‌تواند راه را برای طرح روایت‌هایی جدید هموار نماید.

جمع‌بندی خوانش و انوسازانه این اثر نشان داد؛ رهبری با پاسخ‌گویی، آگاهی با مشارکت اجتماعی و عدالت با نقد مستمر قدرت رابطه تنگاتنگی دارند. از این‌رو، این اثر را نمی‌توان تنها یک روایت درباره رهبری دینی دانست و باید آن را متنی درخصوص چگونگی شکل‌گیری سوژه تاریخی، قدرت، مشروعیت، عدالت و امکان تغییرات اجتماعی از طریق ترویج مشارکت همگانی در جامعه توسط کنشگر خودآگاه در نظر گرفت. بازخوانی و انوسازانه روایت امت و امامت، ضرورت گذار از الگوی خطی خوانش تاریخی به سوی ایجاد روایتی شبکه‌ای، چندصدایی و قابل بازاندیشی از مفاهیم مرکزی را آشکار می‌سازد.

منابع

- امام جمعه زاده، سیدجواد، و روحانی، حسین. (۱۳۸۶)، بررسی تحلیلی ایدئولوژیک کردن دین از نگاه دکتر علی شریعتی، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۹)، ۳۴-۷.

SID. <https://sid.ir/paper/115908/fa>

- ایزدپناه، عباس، (۱۴۰۲)، *ارزیابی امامت در اندیشه دکتر شریعتی بر اساس اندیشه استاد شهید مطهری* (پایان نامه کارشناسی ارشد (منتشر نشده))، دانشگاه الهیات قم.

- باقری، محمد، (۱۴۰۲)، تکوین مفهوم امام در انقلاب اسلامی با تاکید بر آراء شریعتی، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۷(۶۵)، ۱۶۱-۱۷۸.

<https://doi.org/193099>

- بوژه، دیوید، (۱۳۸۷)، تحلیل وانوسازی، ترجمه حسن محدثی، *فصلنامه رسانه*، ۱۹(۱۷)، ۷۹-۹۹.

<https://doi.org/20.1001.1.10227180.1387.19.1.5.5>

- چاندیو، علی، طالقانی، حسن، طالقانی، حسن، (۱۴۰۰)، *شرایط و اوصاف امام از دیدگاه ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی «با تعلیقه علامه شعرانی»* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه جامعه المصطفی، قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک).

- چیتی، سمیه، حسینی زاده، محمدعلی، حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۴۰۰)، *بررسی و تحلیل امت واحده اسلامی در نظریه روابط بین الملل* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک).

- دریدا، ژاک و رورتی، ریچارد (۱۳۸۵)، *دیکانسترکشن و پراگماتیسم*، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: انتشارات گام نو.

- زنگنه، پیمان، اطهری، حسین، نصیری، رضا، اسلامی، روح الله، (۱۴۰۳)، سوژه و نسبت آن با منابع اقتدار در اندیشه های بازرگان و شریعتی، *فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان*، دوره ۱۴(۲)، ۴۲-۵۸.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2024.370237.1683>

- شریعتی، علی، (۱۳۸۹)، *امت و امامت؛ مجموعه آثار*، جلد ۲۶، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.

- عبدالله نصب، محمدرضا، (۱۳۹۸)، *شاخصه های حکمرانی خوب در نظام امت و امامت*، *فصلنامه سیاست پژوهی*، ۶(۱۵)، ۱-۱۴.

<https://doi.org/10.2783.4999/QJPR.2012.1132.03>

- عبدالله نصب، محمدرضا، زارعی رضایی، محمدحسین، (۱۴۰۴)، *نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت الله بهشتی*، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ۲۲(۸۰)، ۸۷-۱۰۶.

<https://doi.org/۲۲۸۰.۸۱/۱۰.۲۲۰۳۴>

- عبدالکریمی، سروش، (۱۳۹۸)، *شریعتی و تفکر آینده ما*، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.

- کاری کلاش، فاطمه، نصیری، حامد، تقی لو، فرامرز، (۱۳۹۹)، *تحلیل مفهومی صدور انقلاب و امت واحده اسلامی در نظام معنایی اسلام سیاسی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران.

<https://elmnet.ir/doc/2672394-80255>

- فخاران، مهدی، (۱۴۰۲)، دین و ایدئولوژی؛ نسبت و تفاوت های آنها، *دومین کنفرانس بین المللی دین، معنویت و سبک زندگی جهان اسلام*، تهران، ایران.

- فراست خواه، مسعود، (۱۳۹۰)، *شریعتی، جامعه شناسی دین و ایدئولوژی*، *مهرنامه*، ۱۲، ۷۴-۷۵.

- فراست خواه، مسعود، (۱۳۹۶)، *اهمیت پروژه روشنفکری نو شریعتی*، «بنیاد فرهنگی علی شریعتی، روزنامه شرق» ۲۹ فروردین ماه.

- فولادی، محمد، (۱۳۹۴)، *نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی*، *فصلنامه اندیشه های نوین دینی*، ۱۱(۴۳)، ۱۲۹-۱۵۰.

<https://doi.org/20.1001.1.20089481.1394.11.43.8.1>

- قهرمانی ثانی، حسنعلی، سروش، جمال، حسن‌زاده، ناصرالدین، (۱۳۹۴)، *بررسی تطبیقی امامت و خلافت از دیدگاه تشیع و تسنن* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه ملایر، قابل‌بازیابی از گنج‌ایراندک، پایگاه اطلاعات علمی ایران.
- میرزایی، علی، فولادی، داراب، احمدی، امیدعلی، (۱۴۰۱)، *بازشناسی مفهوم دموکراسی متعهد در اندیشه سیاسی دکتر علی شریعتی، فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱۴(۵۵)، ۳۶-۱۵.
- قانع‌راد، محمد امین، (۱۳۹۷)، *تبارشناسی عقلانیت مدرن: قرائتی پست مدرن از اندیشه علی شریعتی*، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- میری، جواد، (۱۴۰۰)، *بازخوانی انتقادی روایت شریعتی از هویت، ملیت، رادیکالیزم، بنیادگرایی دینی و مبارزه با نظام سلطه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- مینایی، ساناز، خادمی، عین‌الله، صلواتی، عبدالله، (۱۴۰۳)، *ادله عقلی امامت از دیدگاه ملاصدرا و حسن‌زاده‌آملی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه جامعه المصطفی، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایراندک).
- نوری، هادی، شادمنفعت، معصومه، (۱۴۰۲)، *خوانش پسااستعماری سفرنامه ادم‌ها و آیین‌ها در ایران از مادام کارلاسرنا، مطالعه موردی: رشت، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۱۲(۳)، ۱۰۲۵-۱۰۴۵.
- <https://doi.org/10.22034/scs.2023.380412.1395>
- Boje, David. M. (2001). *Narrative methods for organizational and communication research*. SAGE Publications.
- Derrida, J., (1976), *Of Grammatology*, Trans. Gayatri Chakravorty Spivak, Baltimore: Johns Hopkins Press.
- Derrida, J. (1982). *Margins of philosophy*. (A. Bass, Trans.). University of Chicago Press.
- Derrida, Jacques (1990), 'Some Statements and Truisms about Neo-Logisms, Newisms, Postisms, Parasitisms, and other Small Seismisms', trans. Anne Tomiche, in *The States of 'Theory': History, Art and Critical Discourse*, ed. David Carroll, New York: Columbia University Press), 63-95.
- Derrida, Jacques (1991), 'Letter to a Japanese Friend', trans. David Wood and Andrew Benjamin, in *A Derrida Reader: Between the Blinds*, ed. Peggy Kamuf, London and New York: Harvester), 270-۲۷۶.
- Derrida, J. (2010). *Freud and the scene of writing*. Translated by M. Parsa. Tehran: Ruzbehan Publishing.
- Norris, Christopher. (2003). *Deconstruction: Theory and practice*. Routledge.
- Osman, Vindi., Aldectir., Alshamasi., Nahed. (2022). *Imamate between Shiite and Mu'tazilite theology, Master's thesis*, Al-Mustafa University (Retrievable from the <https://ganj.irandoc.ac.ir>), Qom, Iran.
- Stocker, B. (2024). Derrida: Ethics in deconstruction. Angelaki, *Journal of the Theoretical Humanities*, 29(1-2), 3-8. <https://doi.org/1080/0969725x.2024.2322248>.
- Taufik, Zolfan. (2026). "From Qabil and Habil to Imamate: Reconstructing Ali Shariati's vision of the ideal Islamic society", *Afkar, Journal Akidah dan Pemikiran Islam*, 28(1), 125-156. <https://doi.org/10.22452/afkar.vol28no1.4>.
- Yegen, Ceren, and Memet Abukan. (2014). "Derrida and language: Deconstruction", *International journal of Linguistics*, 6(2), 48-61. DOI:10.5296/ijl. v6i2.5210.